

A Critical Review on the Book “*German Philosophy*”

Muhammad Asghari*, Neda Mohajel**

Abstract

This article critically examines and evaluates the book “*German Philosophy*” by Terry Pinkard, translated by Neda Qatouri. The first perspective looks at the content of the book regardless of the Persian translation text and the second perspective looks at the Persian translation of the book and the translator's translation method in terms of advantages and disadvantages. In general, this book has forced the author to find a practical solution to this contradiction by presenting the paradox of Kantian reason in the theoretical field and its extension to the practical field, and the efforts of post-Kantian and post-Hegelian philosophers to find a practical solution to this paradox. To present the historical and social time in the form of the social revolution of German society in the 18th and 19th centuries. Despite the translator's efforts in translating it clearly and well into Persian, there are still some objections to the translator, such as not including an introduction to this book, which we have mentioned in the detailed text; however, this book can be useful for a philosophy student in graduate school. In this article, while reviewing and analyzing the content of this book, we have evaluated the Persian translation and suggestions for improving the translation. This book can be very enlightening and useful as an

* Associate Professor, Department of Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding Author), Asghari2007@gmail.com

** PhD Student in Contemporary Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran, nmohajel@gmail.com

Date received: 08/04/2022, Date of acceptance: 21/08/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

important source for the study of German philosophy, especially idealistic thinking for those interested in German philosophy.

Keywords: German Philosophy, Kant Philosophy, Hegel, Revolution, Kantian Contradiction, Idealism and Pinkard

بررسی و نقد کتاب فلسفه آلمانی

محمد اصغری*

ندا محجل**

چکیده

این مقاله از دو منظر به بررسی و ارزیابی انتقادی کتاب فلسفه آلمانی نوشته تری پینکارد با ترجمه ندا قطوری می‌پردازد. منظر اول ناظر به محتوای کتاب است بدون توجه به متن ترجمه فارسی و منظر دوم ناظر به ترجمه فارسی کتاب و شیوه ترجمه مترجم از جهت محاسن و معایب. بطور کلی این کتاب با طرح تناقض عقل کانتی در ساحت نظری و کشیده شده آن به ساحت عملی و تلاش فیلسوفان پساکانتی و پساهاگلی برای یافتن راه‌حل عملی برای این تناقض نویسنده را وادار ساخته در مقدمه هر ۴ بخش کتاب، مباحث مطرح در مورد زمینه و زمانه تاریخی و اجتماعی را در قالب انقلاب اجتماعی جامعه آلمان در قرن ۱۸ و ۱۹ را مطرح نماید. علی‌رغم تلاش مترجم در ترجمه روشن و خوب آن به زبان فارسی بازم ایراداتی متوجه مترجم است که عدم آوردن مقدمه برای این کتاب از جمله آنهاست که در متن مفصل به آنها اشاره کرده‌ایم. به هر روی این کتاب می‌تواند برای دانشجوی فلسفه در مقاطع تحصیلات تکمیلی مفید واقع شود. در این مقاله ضمن بررسی و تحلیل محتوای این کتاب به ارزیابی ترجمه فارسی و پیشنهاداتی برای بهتر شدن ترجمه پرداخته‌ایم. این کتاب می‌تواند به عنوان یک منبع مهم مطالعه فلسفه آلمان به ویژه تفکر ایده‌آلیستی برای علاقه‌مندان به فلسفه آلمان بسیار روشنگر و سودمند باشد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه آلمانی، فلسفه کانت، هگل، انقلاب، تناقض کانتی، ایده‌آلیسم و پینکارد

* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، Asghari2007@gmail.com

** دانشجوی دکترای فلسفه معاصر دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، nmohajel@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

فلسفه آلمان یکی از تأثیرگذارترین فلسفه‌ها در فلسفه‌های اروپایی در عصر حاضر است. تأثیر کانت و هگل هنوز بر اندیشه‌های فلسفه معاصر غرب قابل ملاحظه است هرچند انتقاداتی بر فلسفه آنها وارد شده است. انقلاب کپرنیکی کانت در فلسفه در عصر روشنگری انقلابی در تمامی حوزه‌های فرهنگ آلمانی قرن ۱۸ و ۱۹ بود. البته به عقیده برخی مفسران این انقلاب تأثیر عمیقی نیز در انقلاب فرانسه داشت چنانکه کارل مارکس می‌گوید: «فلسفه کانت را به درستی باید نظریه آلمانی انقلاب فرانسه تلقی کرد» (خراسانی (شرف) ۱۳۷۶: ۱۷۵). کتاب *فلسفه آلمانی: میراث ایده‌آلیسم نوشته تری پینکارد* تلاشی برای نشان دادن اهمیت فلسفه کانت در شکل‌گیری انقلابات فلسفی و اجتماعی در آلمان بعد از خودش است. این کتاب در واقع حول یک مساله مهم کانتی یعنی مرجعیت و اتوریته عقل و حل این مساله توسط فیلسوفان ایده‌آلیست پساکانتی مثل هگل، شوپنهاور و دیگر متفکران کمتر شناخته شده در بستر اجتماعی می‌پردازد. پینکارد در این کتاب خودمشروعیت بخشی و اتوریته عقل را به عنوان یک تناقض کانتی معرفی می‌کند که در فلسفه‌های پساکانتی خود را به اشکال مختلف نشان می‌دهد. مراد از خودمشروعیت بخشی یا اتوریته عقل این است که کانت ادعا می‌کند که شخص باید تابع قوانینی باشد که عقل او وضع می‌کند و از طرف دیگر می‌گوید انسان آزاد است. نویسنده کتاب از این مساله به عنوان تناقض کانتی یاد می‌کند.

به نظر راقم این سطور این کتاب برای اهل فلسفه از دو جهت پیام روشنی را منتقل می‌کند. اولین پیام این است که آگاهی و تفکر فلسفی می‌تواند انقلابی بی‌صدا در درون هر فرد ایجاد کند و کانت و هگل در این مرحله پیشگام بودند و پیام دوم این است که این انقلاب بی‌صدای درونی می‌تواند تک تک افراد را مجبور می‌کند تا سوالات جدیدی مطرح کند و دنبال پاسخ باشند و یافتن پاسخ یعنی یافتن راهنمایی جدید برای زیستن به شکلی تازه و این همان انقلاب اجتماعی و سیاسی است که در جامعه عملاً به وقوع می‌پیوندد. اگر بخواهیم با زبان مارکس صحبت کنیم باید بگوییم که رسالت فلسفه نه تنها تفسیر جهان بلکه باید تغییر آن باشد.

تری پینکارد در سال ۱۹۹۴ کتاب *پدیدارشناسی هگل: اجتماعیت عقل* را منتشر ساخت و در آن کتاب به نحو مستقیم و غیرمستقیم مقدمات لازم برای نگارش حداقل بخش سوم

(تکمیل انقلاب؟ هگل) کتاب *فلسفه آلمانی* را فراهم نموده است و لذا اگر به فهرست کتاب *پدیدارشناسی هگل* او و از همه مهمتر به عنوان فرعی کتاب یعنی «اجتماعیت عقل» نظری بیفکنیم این مساله کاملاً قابل فهم است. او در فصل ۱ (چرا پدیدارشناسی روح هگل؟) بیان می‌کند که مساله خودآگاهی در مدل هگلی صرفاً آگاهی از یک دسته اعیان درونی مثل تصورات، بازنمایی‌ها یا احساسات نمی‌داند بلکه خودآگاهی حداقل مستلزم فرض جایگاهی در یک «فضای اجتماعی» (social space) است (Pinkard, 1994:7). بنابراین پینکارد می‌گوید:

ما خودمان را در «فضای اجتماعی» قرار می‌دهیم وقتی برای مثال به شیوه‌های گوناگون استدلال می‌آوریم یا نقش‌های مختلفی را فرض می‌کنیم یا وقتی که اشکال رفتار را متناسب با نوع شخصیت فرد مشاهده می‌کنیم و تصور می‌کنیم که ما نیز بیاید چنین رفتار کنیم یا وقتی برای شخص دیگر درباره آنچه انجام می‌دهیم دلیل و برهان اقامه می‌کنیم (Ibid, 7).

سال ۱۹۹۴ را در آمریکا باید سال استقبال از هگل دانست چون در آن سال آثار مربوط به هگل توسط پینکارد، وود، هاردیمون، مک دوول، براندوم، رورتی و سلارز منتشر شدند. سالهای بعد نیز اروپایی آثاری درباره هگل گرایبی نوین آمریکایی منتشر ساختند و در واقع استقبال از هگل در آمریکا و استقبال از هگل آمریکایی در اروپا توجهات را به نقش هگل و ایده آلیسم آلمانی معطوف ساخت. اما قصد ورود به این مبحث را نداریم بلکه خواستیم اهمیت هگل در عصر حاضر و نقشی که او می‌تواند در جامعه و سیاست امروز ایفا کند را خاطر نشان سازیم.

۲. معرفی کلی اثر و مشخصات صوری آن

کتاب *فلسفه آلمانی: میراث ایده آلیسم از ۱۷۶۰ تا ۱۸۶۰* نوشته تری پینکارد نخستین بار توسط انتشارات معتبر دانشگاه کمبریج در سال ۲۰۰۲ منتشر شده است. این کتاب به زبان انگلیسی در ۳۶۸ صفحه و به زبان فارسی ۵۷۶ صفحه توسط انتشارات ققنوس در سال ۱۳۹۴ با ترجمه ندا قطرویی روانه بازار فلسفه ایران شده است. طرح جلد خوب این کتاب از محاسن آن محسوب می‌شود زیرا تصویر متفکران ایده‌آلیست آلمانی را هم در حوزه فلسفه و هم در حوزه‌های دیگری روی جلد چاپ کرده است. صفحه آرایی خوب و

آوردن معادل‌های لاتین انگلیسی و آلمانی در پاورقی‌ها نیز از دیگر محاسن این کتاب است. درست است که این کتاب نمی‌تواند در قالب درس‌های تاریخ فلسفه به عنوان یک منبع درسی در دوره کارشناسی فلسفه تدریس شود ولی می‌تواند به عنوان موضوع پژوهش‌ها و تحقیقات دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته‌های فلسفه در تدوین پایان‌نامه‌ها و رساله بسیار سودمند باشد. البته قبل از ورود به تحلیل محتوایی اثر لازم به ذکر است که قبل از این نقد، نقد مشابهی بر کتاب پینکارد توسط دکتر محمدمهدی اردبیلی تحت عنوان «یک قرن ایدئالیسم آلمانی» نوشته شده است که در مجله نقد کتاب کلام، فلسفه و عرفان در شماره ۷ و ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۴ منتشر شده است. البته بنده این مقاله سودمند را خواندم و از آن مقاله نیز در این متن استفاده کرده‌ام که در تحلیل ترجمه فارسی اثر به آن استناد نموده‌ام. باید بگویم که نویسنده این مقاله انتقادی نیز از هگل پژوهان شناخته نسل جوان کشورمان هستند.

۱.۲ تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر و مولف

کتاب ایده‌آلیسم در فضایی منتشر شده که توجهات به هگل و کانت در ابتدای قرن بیستم در آمریکا بیشتر شده است. برای مثال نئوپراگماتیستی مثل رورتی در آمریکا به نقش تفکر تاریخ‌گرایانه هگل در شکل‌گیری تفکر پراگماتیسم کلاسیک اذعان می‌کند و دیویی را هگل طبیعی شده می‌داند. در بسیاری از موارد رورتی از هگل نقل قول آورده و نفوذ هگل نزد سه قهرمان فلسفی اش یعنی دیویی، ویتگنشتاین و هایدگر را متذکر شده و حتی از دیویی به عنوان هگل طبیعی شده یاد کرده است. شاید بتوان تفکر و اندیشه تاریخییت یا تاریخ‌گرایی (historicism) را مهمترین میراثی دانست که رورتی از هگل به ارث برده و در کتاب نتایج پراگماتیسم می‌گوید که تاریخ‌گرایی هگل احساس تازگی و رشد و گسترش را در اندیشه و جامعه به ما می‌دهد (Rorty 1982:3)^۱. در چنین فضایی تری پینکارد (متولد ۱۹۵۰) فیلسوف آمریکایی و استاد گروه فلسفه دانشگاه جورج تاون درباره فلسفه‌های قرن ۱۸ و ۱۹ آلمان تحقیق می‌کند و ۶ کتاب درباره فلسفه آلمان به ویژه فلسفه هگل چاپ کرده است. او در سال ۱۹۷۴ دکترای فلسفه خود را با دفاع از رساله دکترای خود تحت عنوان «شالوده‌های ایده‌آلیسم استعلایی: کانت، هگل و هوسرل» از دانشگاه استونی بروک گرفته است. جدیدترین کتاب زیر چاپ او ترجمه کتاب *پدیدارشناسی روح* هگل از آلمانی به

انگلیسی است که توسط انتشارات کمبریج چاپ خواهد شد. دو کتاب بعد از کتاب تری پینکارد درباره فلسفه آلمانی منتشر شد. یکی در سال ۲۰۱۵ توسط میشل فوستر و کریستین جسدال تحت عنوان *راهنمای آکسفورد به فلسفه آلمانی* در قرن ۱۹ و دیگری توسط آندره بوی تحت عنوان *فلسفه آلمانی: درآمدی مختصر* منتشر شده است. البته قبل کتاب پینکارد سه یا چهار کتاب دیگر نیز منتشر شده بود و هر کدام از منظری به فلسفه آلمانی در قرن ۱۹ پرداخته اند. حسن کتاب پینکارد نسبت به اینها کتاب این است که مساله مرجعیت عقل فلسفی کانتی را که اصلی ترین مساله برای فیلسوفان آلمانی پساکانتی است در بستر اجتماعی بررسی می کند. البته پرداختن به مقایسه این کتاب با کتابهای منتشر شده مشابه با محتوای کتاب پینکارد خارج از توان موضوع این مقاله است.

۳. تحلیل درونی و محتوایی اثر

پینکارد در این کتاب ۳۸۶ صفحه انگلیسی (و البته ۵۷۶ صفحه فارسی) به ۱۰۰ سال تاریخ اندیشه فلسفی و اجتماعی آلمان از ۱۷۶۰ تا ۱۸۶۰ پرداخته است. در این صد سال کانت و هگل دو نماینده اصلی ایده آلیسم آلمانی سرنوشتی متفاوت هم برای فلسفه آلمان و هم برای فلسفه خودشان رقم زده اند. برای مثال می توان گفت که

قرن ۱۹ را می توان از حیث نسبتش با هگل دو پاره دانست. از یک سو در نیمه نخست قرن نوزدهم هگل گرایی رواج می یافت... این رشد هگل گرایی در حقیقت ادامه رشد و گسترش عقل گرایی مدرن به شمار می رفت... و از سوی دیگر، در نیمه دوم قرن نوزدهم، هگل گرایی رفته رفته رو به افول گذارد (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۴).

انقلابات سیاسی و اجتماعی که پینکارد در ابتدای هر چهار بخش (همراه با یک مقدمه و چند فصل) به آنها پرداخته در واقع در حکم نتیجه ای است که از انقلابات فکری و فلسفی حاصل گشته است. گزارش خوب و گاهاً دایره المعارفی پینکارد از متفکران آلمانی در این دوره اطلاعات بسیار مفیدی به خواننده ایرانی می دهد. اجازه بدهید به محتوای کتاب و فصول آن بپردازیم:

این کتاب با یک مقدمه ۲۲ صفحه ای شروع شده که در آن نویسنده به جنگ های متعدد در آلمان در سال ۱۷۶۳ شروع شده و هفت سال طول کشیده و او این جنگ ها را مستعد کسب عنوان «اولین جنگ جهانی» (پینکارد، ۱۳۹۴: ۱۱) می داند. یکی از محاسن این کتاب

این است که مقدمه هر چهار بخش کتاب را با یک بافت و زمینه تاریخی و اجتماعی کوتاه آغاز کرده است.

بخش اول تحت عنوان «کانت و انقلاب در فلسفه» در قالب یک مقدمه و سه فصل به بررسی نقش نقد اول، دوم و سوم کانت در شکل‌گیری نوعی گفتمان انتقادی در آلمان آن دوره و ظهور و بروز آن در حیات فکری و سیاسی آلمان می‌پردازد. به سخن دیگر در این قسمت به بررسی انقلاب فلسفی کانت نه تنها در نقد عقل محض بلکه در ساحت‌های دیگر مثل اخلاق، زیبایی‌شناسی نیز پرداخته است. پینکارد استدلال‌ها و نتایج کانت در این انقلاب فلسفی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و مسائل و تناقضاتی را مطرح می‌کند که توجه فیلسوفان پس از خود را به خودشان جلب می‌کنند. نویسنده سعی دارد با تحلیل انقلاب کپرنیکی کانت روایتی فشرده و مختصر از نقد اول کانت و «انقلاب کپرنیکی در فلسفه» ارائه دهد که این کتاب و این انقلاب در تمام حوزه‌های حیات فکری آلمان در بخش پایانی قرن هیجدهم به اثری کلیدی تبدیل شد (همان، ۳۵). پیام کانت این بود که انسان باید با به کارگیری فهم خویش از نابالغی و تحت قیمومت دیگری بودن خارج شود. پینکارد در این فصل با تشریح اجمالی محتوای کتاب نقد اول کانت و بیان تبعات اخلاقی و اجتماعی آن چنین نتیجه می‌گیرد که «به نظر می‌رسید که جهان قدیم به تدریج زیر گرمای نقد کانت ذوب شده است» (همان، ۶۶).

در بخش دوم تحت عنوان «ادامه انقلاب: پساکانتی‌ها» در قالب یک مقدمه و پنج فصل به بررسی تأثیر و نفوذ انقلاب فلسفی کانت در فلسفه‌های پساکانتی مثل فیشته، شلینگ، نوالیس، شلایرماخر پرداخته و معتقد است که تخریب متافیزیک سنتی توسط کانت باعث تخریب هر آن چیزی شد که با آن همراه بود. این انقلاب در سطح جامعه آلمان به نقطه‌های بخش تبدیل شد و شعار روشنگری که به کارگیری عقل برای همگان بود به بسیاری از زنان و مردان عصر روشنگری امیدی تازه برای تغییر جهان و زندگی شان داد.

در بخش سوم تحت عنوان «تکمیل انقلاب؟ هگل» پینکارد کتاب پدیدارشناسی روح هگل را ادامه جریان انقلاب کپرنیکی کانت می‌داند اما به سبکی تازه. لذا به نظر پینکارد

به این معنا پدیدارشناسی روح کتابی است که کاملاً در جریان اصلی تفکر پساکانتی قرار می‌گیرد، زیرا می‌خواهد به مخاطبش نشان دهد که چرا «رهبر زندگی خود بودن»

و خودتعیین‌بخش بودن برای «ما انسان‌های مدرن» ناگزیر و ضروری شده و این که این چنین «قانونگذار بودن برای خویشتن» در حقیقت چه معنایی دارد؟ (همان، ۳۳۸).

اما قبل از هگل این کانت است که عقل را رهبر زندگی فرد می‌دانست. به سخن دیگر، پینکارد می‌گوید:

کانت عقیده داشت که ما به ضرورت عملی باید خودمان را موجوداتی خودتعیین‌بخش بدانیم و معنای نهایی فاعلیت نیز همین آزادی رادیکال است (یا اگر کمی از زبان کانتی فاصله بگیریم، بدون وجود چنین آزادی‌بودن‌مان هیچ معنایی نمی‌داشت) اما اگر اراده بر خود «قانون» اعمال می‌کند، باید دلیلی برای این کار داشته باشد (یا در غیر این صورت، باید بی‌قانون باشد) اما اراده بی‌قانون نمی‌تواند اراده آزاد برشمرده شود؛ و در عین حال، دلیل اراده برای اعمال قانون بر خویش، باید دلیلی باشد که خودش برنهاد خود نباشد (زیرا در این صورت، برای برنهادن همین دلیل نیز به دلیل دیگری نیاز خواهیم داشت). می‌دانیم که کانت معتقد بود که اعمال قانون توسط اراده بر خودش تکلیف خوانده نمی‌شود. او می‌نویسد: «عملی که برطبق این قانون و به لحاظ نفی و طرد هر مبدأ ایجاب‌کننده ازسرخ تمایل، به لحاظ عینی وجهه عملی دارد، تکلیف خوانده می‌شود» (کانت ۱۳۸۵ ص ۱۳۵). «تناقض» این جاست که گویی ما نباید هیچ دلیلی برای وضع دستورهای نخستینمان داشته باشیم و در عین حال باید چنین دلیلی داشته باشیم. روش خود کانت برای اجتناب از این تناقض توسط به «واقعیت عقل» بود که از دیدگاه پساکانتی‌ها به جای حل «تناقض» صرفاً آن را بیان می‌کرد (همان، ۳۴۳-۳۴۴).

در ادامه نویسنده معتقد است که هگل و فیلسوفان پسا‌هگلی از این تناقض ناراضی بودند و لذا سعی کردند راه حلی عملی یا اجتماعی برای این تناقض بیابند.

این تناقض تنها به فلسفه اخلاق او محدود نمی‌شود بلکه در ساحت‌های دیگر مثل سیاست نیز وجود دارد. تمام فیلسوفان پساکانتی می‌خواستند این مساله را حل کنند و هگل این تناقض عقل را مساله اساسی می‌دانست که فیلسوفان باید آن را حل کنند. هگل سعی داشت راه‌حل اجتماعی برای این امر پیدا کند و لذا انقلاب‌های اجتماعی آلمان را با این مساله پیوند زده است.

در بخش چهارم کتاب تحت عنوان «انقلاب زیر سوال می‌رود» با یک مقدمه و دو فصل و یک نتیجه‌گیری کوشیده تا نشان دهد که آرمان روشنگری کانت و هگل در فلسفه به سرانجام نیک ختم نشده است. چرا که به عقیده نویسنده شکست ناپلئون در لایپزیک در

سال ۱۸۱۳ و خلع او از قدرت در سال ۱۸۱۴ و ظهور قوای سیاسی در آلمان بعد از شکست ناپلئون در آلمان نظم اجتماعی و سیاسی آلمان متحول شد. همراه با تحولات سیاسی و اجتماعی مخصوصاً در دهه ۳۰ و ۴۰ قرن ۱۹ ایده‌آلیسم هگلی به ماتریالیسم مارکسی و فوئرباخ‌ی تغییر کرد و به تعبیر پینکارد نوعی دلسردی و رویگردانی از انقلاب کانتی و هگلی در بین مردم به وجود آمد. به بیان دیگر «این بار شعار جدید به جای «ایده‌آلیسم»، «ماتریالیسم» بود» (همان، ۴۷۸). پینکارد در بخش نتیجه می‌گوید که متفکران بعدی مثل شلینگ، شوپنهاور و کی‌یرکگور میراث ایده‌آلیسم کانتی و هگلی را نقد کردند و در دهه ۱۸۶۰ به بعد دیگر این سخن شلینگ که «آغاز و انجام هر فلسفه‌ای آزادی است» نیروی‌انگیز خود در جامعه آلمان را از دست داد. نویسنده کتاب می‌نویسد که «ایده‌آلیسم همواره به مثابه رابطی بین عقل و آزادی تعبیر شده و پیام‌آور این ایده بوده است که مدرنیته نماینده شکاف و گسستی عظیم در تاریخ بشر است» (همان، ۵۵۴). در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که وضعیت پیچیده و متکثر و چندگانه بشر با فلسفه‌های ایده‌آلیستی قابل تفسیر نیست و نفی این وضعیت میراث ایده‌آلیسم است. اگر بخواهیم با نگاه پست مدرنیستی به تحلیل محتوای این کتاب بپردازیم باید بگوییم که وضعیت پیچیده بشر در دوره معاصر با رویکرد کثرت‌گرایانه و پست مدرنیستی قابل فهم است نه رویکرد وحدت‌گرای مدرنیستی.

ترجمه کتاب: ترجمه فارسی کتاب تا حد زیادی روان و سلیس است و خواننده در خواندن کتاب با دشواری خاصی روبرو نمی‌شود. معلوم است که مترجم در ترجمه متن و سواس زیادی به خرج داده و ویراستار خوبی هم به همراه داشته چون مترجم چندان برای جامعه فلسفی شناخته شده نیست (البته صرف نظر از اینکه متن انگلیسی کتاب به قلم روان نوشته شده است). اما چند نکته لازم است که به عنوان پیشنهاد در چاپ‌های بعدی در ترجمه لحاظ شود:

۱. مترجم تمامی پانوشته‌های کتاب را به آخر هر فصل یا بخش انتقال داده است در حالی که در متن انگلیسی این پانوشته‌ها زیر هر صفحه قرار دارد. حُسن بزرگ این پانوشته‌ها این است که خواننده به راحتی می‌تواند ارجاع و پاورقی نویسنده را زیر همان صفحه ببیند. بردن ارجاعات و پانوشته‌های زیر صفحه به آخر هر بخش یا فصل معمولاً در مقالات رخ می‌دهد نه کتاب‌ها. مثلاً وقتی پاورقی صفحه ۳۵ {ترجمه فارسی} و صفحه ۱۹ {انگلیسی} مقایسه می‌کنیم در متن فارسی ارجاع به مقاله «پاسخ به یک پرسش:

روشنگری چیست» کانت وجود ندارد. همین امر در کل کتاب وجود دارد و لذا پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی مطابق متن اصلی پانوشت‌ها زیر صفحه خاص خودش گنجانده شود.

۲. برخی اسامی نسبتاً ناآشنا و کاملاً ناآشنا برای خوانندگان کتاب‌های فلسفی در این کتاب آمده که بهتر بود مترجم در پاورقی هر صفحه توضیحات مختصر در حد یک یا دو سطری می‌داد تا خواننده بهتر بتواند تصویری از نقش او در ایده‌آلیسم آلمانی به دست آورد. مثل موزس مندلسون در صفحه ۲۰، یا هاینریش پاولوس در صفحه ۴۹۲.

۳. برخی جاها برخی عبارات معادل فارسی خوبی نیستند چنانکه آقای اردبیلی در مقاله-ای که در سال ۱۳۹۴ در نقد فارسی این کتاب منتشر کرده به درستی به برخی معادل‌گذاری‌های فارسی برخی کلمات لاتین این کتاب ایراد گرفته‌اند و چون این ایراد را کاملاً وارد می‌دانم لاجرم به نمونه‌ای از این ایراد از مقاله ایشان اشاره می‌کنم؛ مثلاً واژه particularism در صفحه ۱۷ که مترجم به «فرقه‌گرایی» ترجمه کرده حال آنکه معادل مقابل آن universalism که به درستی به «کلی‌گرایی» ترجمه شده است. از اینرو اگر particularism به «جزیی‌گرایی» ترجمه شود می‌تواند معادل مناسبی باشد تا فرقه‌گرایی. در صفحه ۷۴ کتاب *بنیاد مابعدالطبیعه / اخلاق کانت* به صورت «بنیانگذاری» برای عبارت لاتین Groundwork مناسب نیست و بهتر است عبارت «بنیاد» به جای آن به کار رود (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱۵۹). در صفحه ۳۳۸ واژه آلمانی Bildung معادل فارسی واحدی ندارد. واژه Bildung در زبان آلمانی چند معنا دارد: خلاقیت، تعلیم و تربیت، پرورش استعدادها، شکل‌دادن، فرهنگ، پختگی فکری، جامعه‌پذیری، رشد، آگاهی فرهنگی و کمال یافتن شخص و رشد مداوم. بنابراین، بهتر است مترجم زیر صفحه معادل‌های متناسب با متن هر متفکر را توضیح دهد. بنابراین ترجمه Bildungsroman به رمان تعلیمی چندان مناسب نیست.

البته مفهوم Bildung یکی از مضامین اصلی و بنیادی فلسفه هگل است که می‌توان آن را در وهله اول به «تعلیم و تربیت» (education) ترجمه کرد؛ هرچند رابرت استرن در فلسفه هگل واژه Bildung را به «فرهنگ» ترجمه می‌کند (Stern 2002: 138). اما نمی‌توان این اصطلاح را تنها به تعلیم و تربیت خلاصه کرد. معادل‌های دیگری نیز برای Bildung وجود دارد مثل شکل‌گیری (formation) توسعه و شکوفایی (development)، و «فرهنگ» (culture). اما در پدیدارشناسی روح مفهوم مذکور به سیر تاریخی و اجتماعی آگاهی اشاره دارد که در

هر مرحله‌ای از مراحل خود می‌کوشد استعداد های ذاتی آدمی را شکوفا سازد. هگل در فلسفه حق می‌نویسد: «از راه همین تلاش تربیتی است که اراده ذهنی، حتی در درون خود به عینیت خواهد رسید، عینیتی که اراده ذهنی تنها در آن این شایستگی و توانایی را دارد که فعلیت «مثال» باشد» (هگل ۱۳۷۸: ۲۴۰).

در حقیقت وقتی به کتاب پدیدارشناسی روح نگاه می‌کنیم می‌بینیم که آن داستان سفر طولانی روح و سفر پرورش و شکوفایی روح است و ماحصل این سفر چیزی نیست جز تبدیل انسان به یک روح آگاهی که بتواند قوای خود را به فعلیت برساند و تجسم Bildung راستین باشد. این همان معنای فرهنگی واژه Bildung است. اما چون این تحقق در بستر جامعه بشری مدرن رخ می‌دهد پس، شرط لازم برای تحقق Bildung داشتن جامعه‌ای با مختصات مدرنی است که هگل و زمانه هگل در پی تأسیس آن بودند. به سخن دیگر، از نظر هگل Bildung به سیر تطور و شکوفایی و روح (Geist) در فرایند تاریخی و اجتماعی اشاره دارد و کتاب پدیدارشناسی روح هگل داستان این سیر تاریخی و اجتماعی را بازگو می‌کند. بنابراین، Bildung بخشی از فرایند زندگی روح آدمی است که در بستر تاریخ و اجتماع و سنت بشری تحقق می‌یابد.^۲

۴. معمولاً کتابی با این حجم نیاز به مقدمه‌ای دارد که مترجم حداقل ضمن تأکید بر اهمیت محتوای کتاب و اراه گزارشی اجمالی، طرح پیشفرض‌ها، شیوه ترجمه و معادل‌گذاری‌های خود را در آن برای خواننده روشن سازد.

۱.۳ نظم منطقی اثر

پینکارد در این کتاب در قالب چهار بخش و هر بخش دارای چند فصل به تشریح صد سال ایده‌آلیسم آلمانی از کانت تا کی‌یرکگور پرداخته است. هر بخش نسبت به بخش بعدی نقش مقدمه‌ای دارد و نظم منطقی بین این چهار بخش و فصول حول مفهوم ایده‌آلیسم دیده می‌شود. نویسنده کتاب با زبان هگلی‌اش سعی کرده نشان دهد که فلسفه محصول زمان خویش است و از اینرو رویدادها تاریخی و اجتماعی این دوره آلمان که در مقدمه هر بخش آورده شده با مضامین فلسفی فیلسوفان هر دوره تاریخی پیوند زده است و این یکی از نقاط قوت کتاب محسوب می‌شود که کمتر در کتاب‌های فلسفی راجع به فلسفه‌های آلمان به چشم می‌خورد.

۲.۳ زبان کتاب

قلم فاخر و ساده و روان پینکارد در این کتاب هم کار مترجم را آسان کرده و هم فهم مطلب را برای خواننده تسهیل نموده است. زبان پینکارد در این کتاب بیشتر گزارش گونه و توصیفی است و از بیان ادبی و ذوقی تا حد زیادی دوری جسته و همانند یک تاریخ فلسفه نویس سعی کرده آن چه که رخ داده را بی‌کم و کاست برای خواننده به تصویر بکشد. البته این کتاب فراتر از یک کتاب تاریخ فلسفه است چون او سعی کرده همانند هگل فلسفه را در افق تاریخ و زمان تحلیل کند و شاهد این مدعا مقدمه‌هایی که به زمینه و تاریخی آلمان و رویدادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پرداخته است، ولی چون وی یک هگل پژوه نیز هست لاجرم وزن سنگین فلسفه هگل و تفکر هگلی در قلم و نوشتار او دیده می‌شود. می‌دانیم که پینکارد یکی از بزرگترین زندگی‌نامه‌نویسان هگل در عصر حاضر است که چندین اثر درباره هگل منتشر ساخته است.

۳.۳ اعتبار منابع و کفایت آنها

پینکارد از نویسندگان به روز است که ارجاعات و منابع او در این کتاب کاملاً معتبر و موجه است. هرچند شیوه ارجاع درون‌متنی (APA) در آن به کار نرفته بلکه شیوه ارجاع پاورقی را به کار برده ولی تمامی ارجاع‌ها کاملاً صحیح و درست صورت گرفته است و جایی که برای یک واژه نیاز به توضیح بیشتر بوده نویسنده در پاورقی آن را توضیح داده و برای آشنایی بیشتر خواننده با آن واژه به منبعی ارجاع داده است؛ مثلاً در صفحه ۱۹۱ اصطلاح «شهود عقلی» را توضیح داده و به منبعی ارجاع داده است. نویسنده به چهار اثر خود نیز در متن ارجاع داده و در فهرست منابع ذکر کرده است. همچنین از منابع اصلی کتاب‌های فیلسوفان آلمانی مطرح در این کتاب مثل، کانت، هگل، شوپنهاور، کی‌یرکگور، فیشته و دیگران بهره برده است و در کنار استفاده از منابع دست اول از منابع معتبر دست دوم مثل تفسیرهای معتبر کانت و هگل شناسان معروف مثل آلیسون، پل گایر، رابرت استرن، هنری هریس، رابرت پیپین و دیگران نیز استفاده کرده است. لذا از جهت کفایت منابع و ارجاعات تقریباً در بین بسیاری از کتابها جزو بهترین و به روزترین ارجاعات را دارد.

۴.۳ دقت در استنادات و ارجاعات و رعایت امانت

کتاب حاضر از نظر دقت در استنادات و ارجاعات و نیز رعایت امانت ایراد آنچنانی ندارد و نویسنده هر جا لازم دیده که نقل قول مستقیم بیاورد عیناً آن را نقل کرده و ارجاع داده و هر جا غیرمستقیم بوده بار در پاورقی ارجاع لازم را انجام داده است. اما به نظر می‌رسد که در برخی جاها برخی عبارات و جملاتی داخل گیومه آورده شده که بدون ذکر منبع صورت گرفته است هر چند در ادامه با قلم خودش مطلب را کمی توضیح داده و سپس با آوردن جمله‌ای داخل گیومه ارجاع داده است. به بیان دیگر، بینکار در نقل قول‌های مستقیم کمی دخل و تصرف می‌کند و گاهی بخش از نقل قول را داخل گیومه می‌گذارد و بخشی دیگر را بعد از آوردن جملات خودش داخل گیومه می‌گذارد و ارجاع را در نقل قول دوم انجام می‌دهد. مثلاً در صفحه ۲۵۱ و ۲۵۲ می‌نویسد:

تنها امید حقیقی در ایدئال «آلمان» نهفته بود، «آلمانی که خودش را با جدیت برای شرکت جستن در عصر فرهنگی عالی‌تری تربیت می‌کند»، چیزی که اکنون بیش از اسمی از آن در میان نیست اما آن گاه که به واقعیت پیوندد «فردیتی جهانی ایجاد خواهد کرد و تاریخی جدید، بشریتی جدید و شیرین‌ترین وصال با کلیسای نوپا و خدایی مهربان و حتی مفهوم شوق انگیز منجی‌ای جدید را در قلب تک تک اعضای بی شمارش پایه‌گذاری خواهد کرد» (ارجاع شماره ۵۶ در ص ۲۶۳ به اثر نوالیس صورت گرفته}

در این ارجاع مطلب خط کشیده شده بدون ارجاع آورده شده است. البته مواردی از این دست زیاد است و ایراد آنچنانی نیست ولی به هر روی اگر ارجاع صورت می‌گرفت بهتر می‌شد. البته راقم این سطور این مساله را ایراد اساسی نمی‌داند ولی یک نوشتار آکادمیک ایجاب می‌کند که هر کلمه و عبارت یا جمله‌ای با دقت و وسواس بیشتر به منبعی که از آن نقل شده ارجاع داده شود.

۵.۳ وضعیت نقد و بررسی و تحلیل‌های علمی اثر

این اثر هر چند جنبه گزارش تاریخی از تفکر صدساله ایده‌آلیستی آلمان ارائه داده ولی نویسنده کم و بیش از منظر تفکر هگلی مباحث کتاب را پیش برده است. کسی اگر کتاب را بخواند به راحتی دید که نویسنده «انقلاب کپرنیکی» کانت و «انقلاب کییر فرانسه» را در

«انقلاب هگلی» ترکیب می‌کند و در آخر کتاب شکست این انقلاب را نیز عیان می‌سازد. از آنجا که نویسنده کتاب کاملاً با متون فیلسوفان مطرح در این کتاب از کانت تا هگل و از هگل تا کی‌یرکگور آشنایی نزدیک دارد، به خوبی به تفسیر و تحلیل مفاهیم و عبارات این فیلسوفان مسلط بوده و راوی خوبی از اندیشه آنهاست؛ اما چون نویسنده چنانکه پیشتر نیز اشاره کردیم، یک هگل پژوه است، بی‌شک تحلیل او در این کتاب تحلیل هگلی نیز به خود گرفته است.

۶.۳ میزان نوآوری اثر و امروزین بودن محتوای آن

کتاب *فلسفه آلمانی: میراث ایده آلیسم نوآوری آن* بین سایر کتاب‌ها با موضوع مشابه در این است که تفکر ایده‌آلیستی آلمان را با بافت تاریخی و اجتماعی گره زده و فلسفه را به تعبیر رورتنی به مثابه یک پیشامد تاریخی در بطن تاریخی معنا می‌کند. تاریخ‌گرایی غالب در این کتاب ناشی از همین تاریخی‌سازی فلسفه است که پینکارد از هگل اقتباس می‌کند. انتشار این کتاب در ابتدای قرن بیست یکم دو پیام دارد: یکی این است که فلسفه و بافت تاریخی جدا از هم نیستند و دیگر این که هگل و تفکر هنوز زنده است.

۷.۳ میزان سازواری محتوا با مبانی و پیش‌فرض‌های مقبول اثر

انسجام و ساختار کتاب چنان طراحی شده که مساله آزادی و خودتبعی که از کانت تا هگل و از هگل به بعد در آگاهی انسان مدرن شکل گرفته پیوسته با فراز و نشیب‌هایی به عنوان دغدغه‌گریزناپذیر انسان مدرن مطرح می‌شود و هنوز نیز مساله آزادی مطرح است اما دیگر نسخه کانتی و هگلی جوابگوی این مساله نیست. اما این امر به معنای کنار زدن روش‌های هگلی و کانتی نیست. ارتباط منطقی بین مقدمات هر بخش با فصول آن بخش و در نتیجه در مقیاس بزرگ ارتباط هر بخش کتاب با بخش دیگر نقش مکمل ایفا می‌کنند تا بتوانند تصویر از ایده‌آلیسم آلمانی در بستر تاریخی برای خواننده نشان دهند.

۸.۳ میزان سازواری محتوا با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی

مساله ایده آلیسم در فلسفه آلمان شاید در وهله اول چندان سنخیتی با تفکر دینی ما نداشته باشد ولی یقیناً تفسیرهای هگلی به فلسفه و تاریخ فلسفه و مساله آزادی می‌تواند در حوزه مطالعات فلسفه اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

۹.۳ میزان انطباق عنوان و محتوا

این انطباق کامل و متناسب است و نویسنده با اشاره به زمینه تاریخی و اجتماعی در مقدمه هر بخش از کتاب سعی کرده فلسفه آلمانی را در ۱۰۰ سال مورد نظر خود در بافت تاریخی خودش قرار دهد. اینکه در این کار تا چه حد موفق بوده یا نه قضاوت درمورد آن از عهده اینجانب خارج است.

۱۰.۳ میزان دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی

از آنجا که نویسنده خود یک هگل‌شناس سرشناس و شناخته شده در جامعه فلسفی جهان است در انتخاب واژگان و اصطلاحات کاملاً درست عمل کرده ولی مترجم فارسی در برخی موارد در معادل‌گذاری اصطلاحات چندان خوب عمل نکرده که در سطور قبلی به چند مورد از آنها را اشاره کردیم.

۱۱.۳ نیازهای جامعه و کتاب حاضر

باتوجه به هگل‌پژوهی‌های اخیر مخصوصاً از سال ۱۳۹۰ به بعد در کشورمان ترجمه و چاپ چنین کتابهایی آن هم از مفسران و هگل‌پژوهان معتبر جهانی می‌تواند خلاً ناشی از شناخت درست از هگل و فلسفه او بطور خاص و فلسفه آلمانی به طور عام را تا حدودی پر نماید. نکته مهم دیگر که نویسنده این مقاله قویاً از «نگفتن» آن اکراه دارد این است که ما امروز در حال هوای تفکر پست‌مدرنی نفس می‌کشیم که تفکر انضمامی یا افقی در فلسفه جایگزین تفکر انتزاعی و عمودی شده است و در نتیجه فلسفه باید در بطن جامعه و در ساحت عمل خود را بروز و نشان دهد و گرنه فلسفه هیچ کاربردی جز اتلاف وقت شاغلان

به فلسفه نخواهد داشت. چنین کتابی دقیقاً از این حال هوای پست‌مدرن الهام گرفته و متقابلاً الهام‌بخش چنین حال و هوایی نیز هست.

۴. نتیجه گیری

انتشار این کتاب در آغاز قرن ۲۱ در آمریکا نویدبخش ظهور تفکر هگل‌گرایی نوین در جامعه آمریکایی است. در بین پراگماتیست‌های جدید مثل رورتیوراند و مبه ترتیب مفاهیم هگلی مثل تاریخ‌گرایی و کل‌گرایی مقبولیت مضاعفی پیدا کرده و لذا افرادی مثل رورتی پر اگماتیسم جدید خود را با چاشنی تاریخ‌گرایی هگلی عرضه نموده و حتی یکی از قهرمانان فلسفی خود یعنی دیویی را هگل طبیعی معرفی می‌کند. براندم نیز کل‌گرایی خود را مدیون هگل دانسته و اجتماعی بودظ ن مفاهیم را نیز با استناد به گفته‌های هگل تشریح می‌کند و صراحتاً خود را یک نوهگلی می‌داند. این کتاب فلسفه آلمانی پینکارد هم در آمریکا و هم در اروپا مخاطبان زیادی پیدا کرده و هگل را دوباره در آغاز هزاره سوم وارد مباحث داغ فلسفی فیلسوفان به ویژه پست‌مدرن‌ها ساخته است.

باتوجه به آنچه بیان شد، کتاب فلسفه آلمانی اثر تری پینکارد با ترجمه نسبتاً خوب خانم ندا قطرویی در ردیف کتاب‌هایی با ترجمه خوب قرار می‌گیرد. اما یقیناً اهمیت چنین کتابی برای جامعه فلسفی زمانی بیشتر می‌شود که مترجم نیز مقدمه‌ای برای ترجمه خود بنویسد و برای خواننده ایرانی اهمیت مطالب کتاب و نیز اهمیت نویسنده کتاب را به عنوان یکی از شارحان و مفسران سرشناس امروزی در جهان غرب را در آن مقدمه نشان دهد. به هر روی با توجه به نکاتی که در متن مقاله مخصوصاً درباره معادل‌های فارسی واژه‌ها و توضیحات بیشتر در پاورقی برای برخی مفاهیم و کلمات ارائه شد، کتاب حاضر می‌تواند در حوزه فلسفه‌های آلمانی یکی از بهترین کتاب‌ها برای گروه‌های فلسفه و دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. رورتی در کتاب *فلسفه به مثابه سیاست فرهنگی* می‌نویسد: «ما هرگز از آنچه هگل «کشمکش و کار امر منفی» نامیده خواهیم گریخت بلکه فقط می‌گوییم که ما مخلوقات متناهی، بچه‌های زمانها و مکان‌های خاص باقی خواهیم ماند» (Rorty 2007: 82).

۲. برای آشنایی با این اصطلاح به مقاله زیر مراجعه کنید:

اصغری، محمد (۱۳۹۵) «جایگاه مفهوم Bildung (فرهنگ) در فلسفه هگل»، همایش بین المللی اسلام و ارزشهای متعالی دانشگاه خوارزمی اردیبهشت ۱۳۹۵

کتاب‌نامه

اردبیلی، محمدمهدی (۱۳۹۵) «بازخوانی انتقادی عناصر مفهومی اندیشه کیرکگور بر مبنای ضدیتش با نظام هگلی» مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، سال ۱۰ شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ صص ۴۳-۲۳

----- (۱۳۹۴) داستان یک قرن ایدئالیسم آلمانی: نقدی بر محتوا و ترجمه کتاب فلسفه آلمانی (۱۷۶۰ الی ۱۸۶۰): میراث ایدئالیسم، فصلنامه نقد کتاب کلام، فلسفه و عرفان، سال دوم، شماره ۷ و ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۴ صص ۱۶۲-۱۵۵

اصغری، محمد (۱۳۹۵) «جایگاه مفهوم Bildung (فرهنگ) در فلسفه هگل»، همایش بین المللی اسلام و ارزشهای متعالی دانشگاه خوارزمی اردیبهشت ۱۳۹۵

باقرزاده مشککی باف، محسن و حبیبی، محسن (۱۳۹۸) «افشای کلیت نهفته در تکینگی: تحلیل بخش یقین حسی از کتاب پدیدارشناسی روح هگل» در مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، دوره ۱۳، شماره ۲۹، صص ۸۷-۵۷

مذهبی، جعفر (۱۳۹۸) «نقش فیلسوف در پدیدارشناسی هگل با نظر به آرای ویتگنشتاین» در مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، دوره ۱۳ شماره ۲۹ صص ۴۲۸-۴۱۱

پینکارد، تری (۱۳۹۴) فلسفه آلمانی: میراث ایدئالیسم، ترجمه ندا قطروبی، تهران: ققنوس خراسانی (شرف)، شرف الدین (۱۳۷۶)، از برونو تا کانت، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

کانت، ایمانوئل (۱۳۸۵) نقد عقل عملی، ترجمه دکتر انشاءالله رحمتی، تهران، انتشارات نورالثقلین هگل، فریدریش ویلهلم (۱۳۷۸) عناصر فلسفه حق، ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران: نشر قطره

Pinkard, Terry (2001) Hegel: A Biography, (Cambridge University Press)

----- (1994) Hegel's Phenomenology: the Sociality of Reason (Cambridge University Press)

Rorty, Richard (1982) Consequences of Pragmatism: Essays, (University of Minnesota Press,)

----- (2007) Philosophy as Cultural Politics: Volume 4: Philosophical Papers (Cambridge University Press).

بررسی و نقد کتاب فلسفه آلمانی (محمد اصغری و ندا محجل) ۳۰۳

Stern, R. (2002) Routledge Philosophy Guidebook to Hegel and the Phenomenology of Spirit.
(London and New York, Routledge)

Italo Testa, Luigi Ruggiu, and Lucio Cortella (edi) (2007)“I that is we, we that is I,”
perspectives on contemporary Hegel :social ontology, recognition, naturalism, and the
critique of Kantian constructivism , (Boston: Brill publisher)